

Unit 24

گرامی داشتن

گرامی داشتن چیزی به معنای بسیار مهم نگه داشتن آن است.
من این جام را که به دست آوردم گرامی می دارم.

رحم و شفقت - دلسوزی

ترحم ، احساس درک برای کسی است که آسیب دیده یا رنج می برد.
دامپزشک نسبت به توله سگ کوچک بیمار دلسوز بود.

رضایت

رضایت اجازه انجام کاری است.
مادر آنها به بچه ها رضایت داد که بیرون بروند و بازی کنند.

هسته

هسته مرکز چیزی است.
حلقه های یک درخت در هسته آن شروع به تشکیل می کنند.

حیله گر

اگر کسی حیله گری کند ، در فریب مردم مهارت دارد.
کودک حیله گر والدین خود را گمراه کرد و فکر کردند مهربان است.

سرگیجه

اگر کسی سرگیجه دارد ، پس از آن احساس عدم تعادل می کند که گویی زمین می خورد.
زن باردار بعد از ایستادن خیلی سریع گیج شد.

تعادل

موازنه تعادل بین نیروهای مختلف است.
افت ناگهانی قیمت ها تعادل اقتصاد را برهم زد.

پرورش دادن، پروردن

پرورش یک احساس یا مهارت به معنای کمک به رشد آن است.
او به پرورش احساس آرامش در پسر کوچک کمک کرد.

خرد کردن

خرد کردن چیزی به معنای شکستن آن به قطعات بسیار کوچک یا پودر است.
او می خواست دانه ها را خرد کند ، بنابراین می تواند مقداری قهوه دم کند.

غر زدن

غر زدن یعنی بیرون آوردن صدایی عمیق و عصبانی.
سگ شروع به غر زدن به مردی که در کنارش بود کرد.

اعتدال

اعتدال حالت کافی بودن است اما نه زیاد.

غذا خوردن در حد اعتدال مهم است تا بتوانید جسمی سالم داشته باشید.

شکارچی

شکارچی حیوانی است که حیوانات دیگر را می کشد و می خورد.

شاهین شکارچی است که ماهی می خورد.

عاقل

اگر کسی عاقل باشد ، می تواند به روشی عادی فکر کند.

الیور وقتی عصبانی است مانند یک انسان عاقل عمل نمی کند.

نعلبکی

نعلبکی یک ظرف کوچک گرد است که یک فنجان روی آن می گذارید.

قاشق را روی نعلبکی گذاشت.

ربودن

چیزی را قاپیدن یعنی با یک حرکت سریع آن را بردارید.

او چنان گرسنه بود که سیبی را از درخت ربود.

تلو تلو خوردن

تکان خوردن یعنی حرکت به صورت ناپایدار و تقریباً افتادن.

او پس از خوردن بیش از حد نوشیدنی ، به دور خود لرزید.

تلو تلو خوردن

تلو تلو خوردن به معنای پایین گذاشتن پایت است به طوری که تقریباً زمین می خورد.

همانطور که از میان گودال می دوید ، زمین خورد.

پر تنش

اگر کسی تنش داشته باشد ، نگران است که اتفاق بدی رخ دهد.

بعد از تماس تلفنی ، مونیکا بسیار تنش داشت.

سقوط کردن

سقوط به معنای زمین خوردن است ، غالباً به صورت غلتان.

او هنگام اسنوبورد تعادل خود را از دست داد و زمین خورد.

نگه داشتن

خودداری از چیزی این است که آن را به شخصی ندهید.

آنها همه اطلاعات را تا زمانی که او جریمه خود را پرداخت نکرد ، نگه داشتند.

مسافر و صاحب مسافرخانه

مسافری در مسافرخانه ایستاد. او مانند یک شکارچی نشسته و از نزدیک مردم را تماشا می کرد. او حرف میزبان مهمانخانه

دار پیر را شنید که با یک جوان در مرکز کاروانسرا صحبت می کرد.

مرد گفت "من فقط باید مقداری پول قرض بگیرم. من قسم می خورم که آن را با اعتدال خرج خواهم کرد ، و دوست من

فردا به شما بازپرداخت خواهد کرد." مهمانخانه مسافرت رضایت داد و مقداری پول بیرون آورد.

مسافر می دانست که این یک حيله است. مرد قصد داشت با پول مهمانخانه دار فقير آنجا را ترك كند و ديگر برنگردد. او نسبت به مهمانخانه دار خوب دلسوزي مي كرد و نمي خواست او فريب بخورد. مسافر زيرك گر تصميم گرفت كه به صاحب مهمانسرا يك درس بدهد.

مسافر به سمت مسافرخانه رفت و نشست. صاحب مهمانخانه براي تهيه قهوه شروع به آسياب دانه هاي قهوه كرده بود. قهوه را درست كرد و يك بشقاب و يك فنجان به مسافر داد. آن دو شروع به صحبت كردند. پس از مدتي مسافر خميازه كشيد و سپس مانند گرگ غريد.

"آيا شما عاقل نيستيد؟ فكر كردم فقط صدای غر زدن تو را شنيدم."

صاحب مهمانخانه گفت "من كردم. من نفرين شده ام هر بار كه سه بار پشت سر هم خميازه مي كشم ، تبديل به گرگ مي شوم و به مردم حمله مي كنم."

صاحب مهمانخانه داراي تنش شد. سپس مسافر دوباره خميازه كشيد. وقتي مسافر براي سومين بار شروع به خميازه كشيدن كرد ، صاحب مهمانخانه برگشت و به بيرون دويد. هنگام دويدن ، مسافر كت خود را قايد. مهمانخانه دار ترسيده بود لرزيد و در خيابان افتاد.

مسافر او را دنبال كرد زيرا ديگر نمي خواست از حقيقت دريغ كند. او فقط مي خواست خوشبختي را تقويت كند و تعادل عاطفي مهمانخانه دار را برقرار كند. مهمانخانه دار سرش گيج شد و تلو تلو خورد. مسافر به او كمك كرد تا بلند شود.

مسافر هنگام برگرداندن كت گفت: "اين يك حقه بود."

مهمان خانه دار پاسخ داد "اوه خوبه. من اين كت را گرامي مي دارم. «

"خوب ، اميدوارم اين به شما ياد دهد كه نبايد هر داستاني را كه مي شنويد باور كنيد."